

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴، شماره ۳۳

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۸۶-۲۶۱

واکاوی روایات ضرب قرآن با قرآن و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های پیرامون آن

محمدصادق یوسفی مقدم*

فریده پیشوایی**

چکیده

روایات نهی از ضرب قرآن با قرآن از جمله روایات موجود در منابع روایی شیعه و سنی است. شدت نهی و در حد کفر دانستن ضرب قرآن به قرآن، سبب شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوت در مراد آن روایات و نیز شمول و عدم شمولشان، نسبت به تفسیر قرآن با قرآن که از روش‌های ممدوح مناهج تفسیر است، شده است. هدف این مقاله واکاوی آن روایات و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مرتبط با آن است. یافته‌های مقاله با اتکا به داده‌های کتابخانه‌ای و رویکرد انتقادی نشان می‌دهد که روایات یادشده، در مقام نهی از تفسیر قرآن با رأی مصطلح به‌تنهایی، نهی از ضرب (زدن) لغوی و نهی از تفسیر قرآن با قرآن و یا تفسیر موضوعی نیستند. در دیدگاه برگزیده، روایات نهی از ضرب قرآن با قرآن، در مقام نهی از امری مرکبی است که عبارت است از نهی از خصومت‌ورزی به‌وسیله آيات قرآن، نهی از نقض و تضییع مفاد آیه مورد استناد طرف مقابل، نهی از تطبیق آیه بر عقیده از پیش برگزیده شده و مخاصمه بر سر آن و نادیده گرفتن ویژگی تصدیق آيات قرآن نسبت به یکدیگر. این روایات به تصریح و یا به‌صورت ضمنی بر اعتبار تفسیر قرآن به قرآن دلالت دارند.

کلیدواژه‌ها: ضرب قرآن، روایات ضرب قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر به رأی، دیدگاه‌ها.

* استاد تمام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران، (نویسنده مسئول) / y_moqaddam@yahoo.com

** سطح چهار حوزه، گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه: مؤسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه، قم، ایران / f.pishvae@tte.ir

۱. مقدمه

روایات ضرب قرآن از جمله روایات مشهور و مرتبط با قرآن و تفسیر آن هستند که به علت پیوند با شیوه تفسیری قرآن به قرآن همواره مورد بحث و نظر بوده است. به علت شدت نهی از ضرب قرآن به قرآن و به منزله کفر دانستن این عمل در این دسته روایات، برخی این روایات بر نهی از تفسیر به رأی و برخی بر معنای لغوی آن حمل کرده و برخی با اتکا به این روایات، تفسیر قرآن به قرآن را مجاز ندانسته و آن را مشمول روایات ضرب قرآن به قرآن دانسته و در زمره تفسیر به رأی شمرده اند. برخی نیز که قائل به تفسیر قرآن به قرآن اند، به تحلیل و توجیه آن روایات پرداخته اند. با توجه به اهمیت مفاد این روایات و نیز اهمیت شیوه تفسیری قرآن با قرآن و عمل کردن معصومان (علیهم السلام) به این شیوه در تبیین معارف قرآنی، این مقاله درصدد است ضمن بررسی سندی روایات یادشده، با رویکردی تحلیلی به بیان دلالت محتوایی این روایات پرداخته و مفاد آن روایات را روشن سازد.

۲. پیشینه بررسی روایات ضرب قرآن با قرآن

در مورد پیشینه بررسی روایات ضرب قرآن با قرآن باید گفت که این مبحث از همان صدر اسلام در بین مسلمانان مطرح شد و همان گونه که از احادیث شیعه و سنی برمی آید، اولین کسی که ضرب القرآن بالقرآن را مطرح و آن را رد کرد، شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و بعد از ایشان این مبحث توسط امامان (علیهم السلام) رفض شده است. در طول تاریخ نیز این موضوع در مباحث تفسیر و علوم قرآن مطرح گردیده و مورد بررسی مفسران قرار گرفته است، اما کتاب مستقلی در این زمینه نوشته نشده است. در این میان مقالاتی درباره روایات یادشده توسط نویسندگان نوشته شده است که از جمله آن مقاله «منطق تفسیر قرآن به قرآن و بررسی رابطه آن با روایات ضرب قرآن» (حجتی و احسانی، ۱۳۸۵) است. در این مقاله چنان که از عنوانش پیداست، نویسندگان موضوع ضرب القرآن را به صورت مستقل مورد بررسی قرار نداده اند، بلکه موضوع اصلی مقاله، تفسیر قرآن به قرآن است و به دنبال آن به صورت استطرادی به بحث ضرب القرآن هم پرداخته شده است. اثر بعدی «روایات ضرب قرآن به قرآن در ترازوی نقد» (یدالله پور، ۱۳۸۶) است. هر چند عنوان این مقاله نیز به گونه ای است که خواننده تصور می کند در این

مقاله بحث ضرب قرآن به صورت مستقل بررسی شده، با مراجعه به محتوای مقاله معلوم می‌گردد که در این مقاله نیز بحث اصلی درباره تفسیر قرآن به قرآن است و بحث ضرب قرآن به صورت استطرادی در پی مبحث اصلی آمده است. موضوع مقاله «معناشناسی تطبیقی حدیث ضرب قرآن بالقرآن و ارتباط آن با تفسیر به رأی» (قدسی و امینی تهرانی، ۱۳۹۴) معناشناسی و بررسی لغوی ضرب قرآن و تفسیر به رأی و مقایسه بین آنهاست، مضاف بر اینکه در این مقاله نیز بحث ضرب قرآن به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. تنها مقاله‌ای که در میان مقالات منتشرشده، به صورت مستقل به نقد و بررسی ضرب قرآن پرداخته، مقاله آقای سید محمدعلی ایازی با عنوان «نقد و بررسی ضرب قرآن» است. نویسنده این مقاله هرچند تحقیق نسبتاً جامعی در این زمینه انجام داده، در این مقاله نیز روایات و اقوال علما تقریباً به صورت فهرست‌وار ارائه شده است و روایات به صورت خاص و دقیق مورد نقد و بررسی قرار نگرفته‌اند، و تنها در انتهای مقاله به صورت کلی و گذرا اقوال بررسی شده‌اند. با توجه به موارد فوق هرچند نویسندگان هریک از مقالات به نوعی موضوع ضرب قرآن بالقرآن را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند، در هرکدام از این مقالات نقایصی به چشم می‌خورد که چه بسا باعث عدم اقبال خواننده و پژوهشگر شده و نیاز آنان را برطرف نمی‌سازد. مجموع نقایص مذکور در مقالات باعث شد که نویسندگان دست به قلم برده و مقاله حاضر را در موضوع روایات ضرب قرآن با نگاه تحلیلی و انتقادی بنویسند. آنچه این مقاله را از سایر مقالات در این زمینه ممتاز می‌سازد، عبارت است از:

۱. همه روایات مربوط به ضرب قرآن بالقرآن مورد توجه قرار گرفته است.
۲. روایات مربوط به موضوع ضرب قرآن به صورت مستقل و نه استطرادی و به صورت علمی و ایضاحی و نه فهرست‌وار مورد بررسی قرار گرفته است.
۳. واژگان مورد استعمال در روایات نهی از ضرب قرآن به قرآن، نقل و از جهت لغوی و اصطلاحی بررسی و باهم مقایسه شده است.
۴. اقوال علما درباره روایات ضرب قرآن بالقرآن، به دقت نقد و بررسی شده است.
۵. جرح و تعدیل راویان احادیثی که در این باب وارد شده است.

۶. ارائه دیدگاهی جدید درباره روایات ضرب القرآن بالقرآن مجموع امتیازات این مقاله به شمار می‌روند.

در جوامع روایی اهل سنت و تفاسیر آنان و نیز در منابع روایی شیعه، روایات نهی از ضرب قرآن به قرآن، به صورت‌های مختلفی نقل شده است که با نظر داشت محتوای آن‌ها، این مقاله روایات اهل سنت و روایات شیعه به صورت مستقل بررسی کرده است:

۳. روایات اهل سنت درباره نهی از ضرب قرآن با قرآن

روایات دال بر نهی از ضرب قرآن به قرآن در منابع اهل سنت با توجه به دلالتشان عبارت‌اند از:

۳-۱. روایات دال بر خصومت بین مسلمانان و ضرب قرآن به قرآن و نهی از آن

از برخی روایات استفاده می‌شود که گروهی از مسلمانان به صورت مدارئه (خصومت‌آمیز)، با روش ضرب قرآن با قرآن، در برابر یکدیگر ایستاده و به اختلاف و خصومت می‌پرداختند. رسول خدا ﷺ با شنیدن این روش و با بیان اینکه مردمان پیش از شما با ضرب برخی آیات به برخی دیگر به هلاکت رسیدند، و قرآن به گونه‌ای نازل شده است که آیات آن یکدیگر را تصدیق می‌کند، آنان را از این روش که نتیجه‌اش تکذیب آیات است نهی کرده و توصیه فرموده است که آنچه را از قرآن می‌دانید بگویید و آنچه را نمی‌دانید به عالم آن واگذار کنید.

«سمع النبی ﷺ قوما يتدارؤون، فقال: انما هلك من كان قبلکم بهذا، ضربوا کتاب الله بعضه ببعض و انما نزل کتاب الله یصدق بعضه فلا تکذبوا بعضه ببعض فما علمتم منه فقولوا و ما جهلتم فکلوه الی عالمه» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۲۸۴ و ۲۸۵؛ سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۲: ۱۴۹).

بررسی روایت

واژه «یتدارؤون» از ماده «درء» به معنای دفع است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۷۱) و خصومت (زمخشری، ۱۳۹۹ق: ۲۶۶) و به قول برخی محققان، «درء» به معنای دفع با شدت و مشعر به اختلاف خصومت‌آمیز است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۳: ۲۰۸).

با توجه به مفاد یادشده این روایت بیانگر آن است که آن گروه از مسلمانان، دو کار اشتباه مرتکب شده‌اند: یکی آنکه با یکدیگر خصومت می‌کرده‌اند؛ دوم آنکه در خصومت خود از

روش ضرب قرآن با قرآن استفاده می‌کرده‌اند؛ به این معنا یکی برای ادعای خود به آیه‌ای استناد می‌کرد و دیگری با ردّ آن آیه، به آیه‌ای دیگر استناد می‌کرد. پیامبر ﷺ آنان را از مدارئه و خصومت میان یکدیگر با استفاده از قرآن نهی کرده و ضرب قرآن با قرآن را سبب هلاکت و تکذیب قرآن با قرآن دانسته است؛ حال‌آنکه آیات قرآن، یکدیگر را تصدیق و تأیید می‌کند.

۲-۳. روایات دال بر نزاع بین مسلمانان و ضرب قرآن به قرآن و نهی از آن

در برخی روایات به جای واژه «یتنازعون فی القرآن» به کار رفته است، ولی سیاق روایت مانند روایت پیشین است؛ به این صورت که پیامبر ﷺ با ناراحتی بسیار مسلمانان را از منازعه با یکدیگر نهی کرده و استفاده از قرآن کریم را به روش ضرب قرآن با قرآن بازداشته و آن را تکذیب قرآن با قرآن دانسته است: «ان رسول الله ﷺ خرج علی أصحابه وهم يتنازعون فی القرآن هذا ينزع بآیه وهذا ينزع بآیه فکأنما فقی فی وجهه حب الرمان فقال ألهدنا خلقتم أو لهذا أمرتم أن تضربوا کتاب الله بعضا ببعض انظروا ما أمرتم به فاتبعوه ما نهیتم عنه فانتهوا» (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۲: ۱۵۳).

بررسی روایت

«نزع» به معنای قلع و برکندن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۵۷) و منازعه به معنای کشاکش در معانی و یا اعیان است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵: ۴۱). روایت یادشده بیانگر آن است که اصحاب آن حضرت در کشاکش و نزاع با یکدیگر به آیات قرآن تمسک می‌کرده و هریک آیه مورد استناد دیگری را می‌زده و بی‌اثر می‌کرده است. بر همین اساس پیامبر ﷺ با جمله «ألهدنا خلقتم أو لهذا أمرتم أن تضربوا کتاب الله بعضا ببعض» منازعه و روش ضرب قرآن با قرآن را نهی کرده است.

۳-۳. روایات دال بر مجادله بین مسلمانان و ضرب قرآن به قرآن و نهی از آن

براساس مفاد برخی روایات پیامبر ﷺ بر گروهی وارد می‌شود که با استفاده از روش نامطلوب ضرب قرآن با قرآن با یکدیگر مجادله می‌کردند: «یتجادلون فی القرآن»؛ آن حضرت به‌گونه‌ای ناراحت می‌شود که گویی از چهره‌اش خون می‌بارد، آن‌گاه خطاب به آنان فرموده است: ای مردم با قرآن با یکدیگر مجادله نکنید، زیرا پیشینیان شما به سبب مجادله گمراه شدند؛ همانا

قرآن نازل نشده تا برخی از آن، برخی دیگر را تکذیب کند، بلکه نازل شده تا برخی، برخی دیگر را تصدیق کند، از این رو به محکمت قرآن، عمل کنید و به متشابهات آن ایمان بیاورید: «یا قوم لا تجادلوا بالقرآن فانما ضل من کان قبلکم بجذالهم، ان القرآن لم ينزل لیکذب بعضه بعضا و لكن نزل لیصدق بعضه بعضا، فما کان من محکمه فاعملوا به و ما کان من متشابهه فامنوا به» (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۲: ۱۵۴).

بررسی روایت

جدل به معنای خصومت ورزیدن و مجادله به معنای مخاصمه دو طرف با یکدیگر است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۶۵۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۱۰۵). در این روایت پیامبر ﷺ از مجادله با قرآن که همان ضرب قرآن با قرآن است، نهی کرده و آن را نه روش مطلوب تفسیری، که سبب تکذیب قرآن با قرآن دانسته است.

از مساوی قرار دادن ضرب قرآن با قرآن با تکذیب قرآن با قرآن و مقابل دانستن آن دو روش با یکدیگر استفاده می شود که آنچه مورد نهی است، ضرب قرآن با قرآن است و تفسیر قرآن با قرآن، مورد تأیید و تشویق پیامبر ﷺ است. تأملی اندک در تعبیراتی مانند «ان القرآن لم ينزل لیکذب بعضه بعضا و لكن نزل لیصدق بعضه بعضا» به روشنی ادعای یادشده را تأیید می کند.

۳-۴. روایات دال بر تکذیب طرفین ادعای یکدیگر با روش ضرب قرآن به قرآن

براساس برخی روایات، گروهی از مسلمانان آیات قرآن را علیه یکدیگر رد و بدل می کردند و برخی از آیات را به آیه ای دیگر می زدند: «ضرب الكتاب بعضه ببعض». پیامبر ﷺ عمل آنان را تکذیب قرآن با قرآن دانسته و از آن نهی کرده است: «ان رسول الله خرج علی قوم یتراجعون فی القرآن و هو مغضب، فقال: بهذا ضللت الامم قبلکم باختلافهم علی انبیائهم، و ضرب الكتاب بعضه ببعض. قال: و ان القرآن لم ينزل لیکذب بعضه بعضا و لكن ان یصدق بعضه بعضا، فما عرفتم منه فاعملوا به و ما تشابه علیکم فامنوا به» (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۲: ۱۴۹).

بررسی روایت

«رَجَع» به معنای رد کردن، اعاده و انصراف (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۱۱۴ و ۱۱۵) آمده و «تراجع» به معنای رد و بدل کردن است؛ به این معنا که متعلق آن چیزی است که بین دو طرف

ردوبدل می‌شود.

براساس این روایت:

- نهی پیامبر ﷺ در این روایت متوجه آن دسته از صحابه است که علیه یکدیگر آیات قرآن را ردوبدل می‌کردند: «یتراجعون فی القرآن».

- جمله «ان القرآن لم ينزل ليكذب بعضه بعضا» نیز بیانگر آن است که رجوع آنان به قرآن نه برای فهم قرآن، که برای مقابله و تکذیب طرف مقابل و بی‌اثر کردن آیه مورد استناد وی بوده است. از این رو پیامبر ﷺ عمل آنان را تکذیب قرآن با قرآن دانسته و در برابر آن با تصدیق و تأیید قرآن با قرآن مسلمانان را به آن تشویق کرده است.

- آن حضرت با نهی از روش ضرب قرآن با قرآن را سبب گمراهی دانسته و فرموده است: امت‌های پیش از شما گمراه شدند؛ به سبب آنکه دربارهٔ پیامبران خود اختلاف کرده و برخی از کتابشان را به برخی دیگر ارجاع می‌دادند: «بهذا ضللت الامم قبلکم باختلافهم علی انبیائهم، و ضرب الكتاب بعضه ببعض».

جمع‌بندی

۱. در روایات یادشده روش ضرب قرآن به قرآن در حکم تکذیب قرآن دانسته شده و پیامبر ﷺ با نامطلوب دانستن این روش آن را نهی کرده است.
۲. آن حضرت ضرب قرآن با قرآن را در برابر تصدیق و تفسیر قرآن با قرآن قرار داده که افزون بر تأیید تفسیر قرآن به قرآن، آن را مورد تشویق نیز قرار داده است.
۳. تعبیرات پیامبر ﷺ مانند «فما علمتم منه فقولوا و ما جهلتم فكلوه الى عالمه» و «انظروا ما امرتم به فاتبعوه ما نهیتم عنه فانتھوا» و «فما كان من محكمه فاعملوا به و ما كان من متشابهه فامنوا به فما عرفتم منه فاعملوا به و ما تشابه عليكم فامنوا به» بیانگر آن است که ریشهٔ ضرب قرآن به قرآن ناآگاهی نسبت به مفاد آیات قرآن است. از این رو پیامبر ﷺ به مسلمانان توصیه می‌کند به مفاد آن دسته از آیات که می‌دانید و از محکّمات است عمل کنید و فهم آیات متشابه و آیاتی که معنای آن‌ها را نمی‌دانید به اهلش واگذارید.

۴. روایات شیعه درباره نهی از ضرب قرآن با قرآن

با بررسی روایات ضرب القرآن بالقرآن می توان آن ها را به سه دسته تقسیم کرد:

۴-۱. نهی از استدلال به آیات قرآن بدون ضابطه

در روایتی امام صادق علیه السلام یکی از ویژگی های مخالفان اهل بیت علیهم السلام را ضرب قرآن با قرآن دانسته و می فرماید: «انهم ضربوا القرآن بعضه ببعض واحتجوا بالمنسوخ وهم يظنون انه الناسخ واحتجوا بالخاص وهم يظنون انه العام واحتجوا بالآية وتركوا السنة من تأويلها ولم ينظروا الى ما يفتح به الكلام والى ما يخرجه ولم يعرفوا موارد ومصادره اذ لم ياخذوا عن اهله فضلووا واصلوا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۲۰۱، به نقل از تفسیر نعمانی، ج ۹۰: ۳).

آنان برخی از آیات را به برخی دیگر زده و به آیه منسوخ با فرض ناسخ دانستن آن، استدلال می کنند و احتجاج به خاص کرده درحالی که آن را عام می پندارند، تمسک به آیه قرآنی نموده و سنت و حدیثی را که در تأویل آن وارد شده، وامی گذارند، به معنای آیه ای پرداخته، بدون اینکه به افتتاح و اختتامش (سیاق) بنگرند. آنان با موارد و مصادر معانی آیات آشنا نیستند، زیرا آن را از اهل قرآن نگرفته اند؛ از این رو خود و دیگران را گمراه کردند.

بررسی

در این روایت امام صادق علیه السلام ضرب قرآن با قرآن را روش مخالفان خودشان دانسته و از آن نهی کرده است. آن حضرت این روش را در ردیف اقدامات ناروایی مانند احتجاج به منسوخ با گمان ناسخ دانستن آن، احتجاج به خاص با گمان عام دانستن آن، تمسک به آیه قرآنی و واگذاردن سنتی که در تأویل آن وارد شده و... قرار داده است؛ از این رو همچنان که آن حضرت احتجاج به گونه ها و روش های یادشده باطل دانسته است، از ضرب قرآن با قرآن نیز نهی و آن را باطل دانسته است.

۴-۲. محروم از رزق عقلانیت سبب ضرب قرآن با قرآن

از برخی از روایات استفاده می شود که علت نهی از ضرب قرآن با قرآن، محرومیت از رزق عقلانیت شخص مستدل و جهالت او نسبت به آیات محکم و متشابه و اسلوب های تفسیری قرآنی است و امامان معصوم آنان را معرفی کرده اند؛ از جمله در روایتی آمده است: «أَنَّ رَجُلًا

أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ شَكَّكْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام تَكَلَّمْتُكَ أَثْمُكَ وَكَيْفَ شَكَّكْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ قَالَ لِأَنِّي وَجَدْتُ الْكِتَابَ يَكْذِبُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَكَيْفَ لَا أَشُكُّ فِيهِ فَقَالَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لَيَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَا يَكْذِبُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَكِنَّكَ لَمْ تُرْزَقْ عَقْلًا تَنْتَفِعَ بِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۰: ۱۲۷).

براساس روایت یادشده شخصی که نزد امام علی عليه السلام آمده، گفته است: من در آیات خدا شک کرده‌ام، زیرا بعضی از آیات بعضی دیگر را تکذیب می‌کنند. امام در پاسخ وی فرموده است: چگونه در این آیات شک کردی، درحالی‌که آیات قرآن همدیگر را تصدیق می‌کنند. آنگاه امیر مؤمنان خطاب به وی فرموده است: اما اشکال تو این است که از رزق عقلی که بتوانی با آن از آیات قرآن نفع ببری، محروم هستی. بر این اساس بهره‌مندی از قرآن چه به صورت تفسیر ترتیبی و چه به صورت تفسیر موضوعی مستلزم بهره‌مندی از عقل ویده فهم قرآنی است که البته به صورت اکتسابی حاصل می‌شود.

اگرچه در این روایت به ضرب القرآن بالقرآن تصریح نشده است، به‌خوبی می‌توان از آن استفاده کرد که یکی از عواملی که سبب ضرب قرآن به قرآن و تکذیب قرآن به قرآن از جانب عده‌ای شده، برخوردار نبودن از روش و منهج عقلانی در تفسیر آیات قرآن بوده است.

این روایت افزون بر تأیید تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به عقل را نیز تأیید کرده است. اگر گفته شود که برخی، برخی از روایات این روایت مثل طلحة بن یزید را غیرقابل اعتماد دانسته (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۲۹۹ و ج ۱۰: ۱۸۴) و برخی آن را تضعیف کرده‌اند (ساعدی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۳۲۲)، باید توجه کرد که برخی آن روایت را قابل اعتماد و حدیث شریف توصیف کرده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۳۳).

۴-۳. روایات دال بر نهی از ضرب قرآن به قرآن به شکل مطلق

برخی از روایات به صورت مطلق ضرب قرآن به قرآن را منع کرده و هشدار داده است که هیچ‌کسی برخی از قرآن را با برخی دیگر نزد مگر آنکه کافر شد. برای مثال، قاسم بن سلیمان از امام صادق عليه السلام و آن حضرت از قول پدر بزرگوارش نقل می‌کند که امام باقر عليه السلام فرموده است: «و

ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا كفر» (حر) عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۱۸۳؛ برقی، ۱۳۷۱ق: ۲۱۲، ح ۸۶).

ممکن است گمان رود که اطلاق آن روایت شامل روش تفسیر قرآن با قرآن و اسلوب تفسیر موضوعی نیز می شود؛ از این رو براساس این روایت هرگونه ضرب قرآن با قرآن ازجمله تفسیر قرآن با قرآن مورد نهی واقع شده است

اما باید توجه داشت که اولاً تفسیر قرآن با قرآن در مفهوم ضرب قرآن با قرآن قرار نمی گیرد بلکه به معنای تأیید و تبیین قرآن به قرآن است و ثانیاً با در نظر داشت بررسی و تبیین مفاد روایات پیشین، که تصدیق قرآن با قرآن را در برابر ضرب قرآن با قرآن دادند آشکار می شود که این روایت از شمول و اطلاق خارج شده و نمی توان به اطلاق این روایت از تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی نهی کرد.

۵. بررسی سندی روایت نهی از ضرب قرآن

سند روایت نهی از ضرب قرآن در کافی بدین شکل نقل شده است: «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن حسین بن سعید عن النضر بن سُوید عن القاسم بن سلیمان عن أبی عبد الله عليه السلام قال: قال أبی عليه السلام...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۳۲).

همچنین سند این روایت در کتاب معانی الاخبار به صورت زیر به امام صادق عليه السلام منتهی می شود: «حدثنا محمد بن الحسن عليه السلام قال: حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعید، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن أبی عبد الله عليه السلام قال: قال لی أبی عليه السلام...» (ابن بابویه، بی تا: ۱۹۰).

روایان این اسناد عبارت اند از: محمد بن یحیی، احمد بن محمد بن عیسی، حسین بن سعید، نضر بن سُوید، محمد بن حسن، قاسم بن سلیمان و حسین بن حسن بن أبان که وضعیت رجالی ایشان به شرح زیر است:

۵-۱. محمد بن یحیی العطار

نجاشی از محمد بن یحیی العطار به عنوان شیخ و بزرگ اصحاب امامیه در زمان خودش یاد می کند که ثقة و مورد اعتماد است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۳۵۳).

۵-۲. احمد بن محمد بن عیسی

احمد بن محمد بن عیسی از کسانی است که با امام رضا (ع) ملاقات کرده و از امام جواد و امام هادی (ع) روایت نقل می‌کند. او از عده زیادی از شاگردان مکتب اهل بیت (ع) اخذ روایت کرده است و عده زیادی نیز از او اخذ حدیث داشته‌اند به حدی که روایات او در کتب اربعه، به حدود ۲۳۰۰ مورد می‌رسد؛ بنابراین او از بزرگان محدثین است (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۱۰۰).

۵-۳. حسین بن سعید

نجاشی درباره وی می‌گوید: «حسن و حسین فرزندان مهران از موالی علی بن الحسین (ع) هستند. حسن با برادرش حسین در تصنیف سی کتاب مشارکت داشت، ولی حسین بیشتر مشهور گشت. حسین بن یزید سורائی می‌گفت: حسن با برادرش حسین در جمیع رجال شریک است، به جز در زرعة بن محمد حضرمی و فضالة بن ایوب که در این دو نفر، حسین از طریق برادرش از آنان نقل می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۵۸).

۵-۴. نصر بن سويد

وی ثقه و دارای احادیث صحیح است (همان: ۴۲۷).

۵-۵. قاسم بن سلیمان

در مورد قاسم بن سلیمان، باید گفت که توثیق خاصی از مشایخ رجال در مورد او به دست نیامده ولیکن اقوی اعتبار روایات اوست، زیرا قدحی در مورد او نقل نشده است؛ افزون بر آنکه کتاب و روایات زیادی دارد و در اسناد کتاب کامل الزیارات و تفسیر قمی نام او وجود دارد و بزرگان از او نقل کرده‌اند و اگر در مورد او قدح و ذمی وجود داشت، حتماً بیان می‌شد. بنابراین قول قوی‌تر اعتبار سند روایات نهی از ضرب قرآن به قرآن است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸ق: ۱۱۸).

بنابراین می‌توان گفت این روایت معتبر است؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، هرچند در مورد قاسم بن سلیمان شرح حالی که نشان از وثاقت یا عدم وثاقت وی باشد، بیان نشده است؛ اما چون روایات وی را نصر بن سويد نقل کرده و با توجه به اینکه در شرح حال نصر بن سويد

تصریح شده که روایاتش از درجه اعتبار (صحیح الحدیث) برخوردار است، می توان قاسم بن سلیمان یا روایاتی را که نضر از او نقل کرده، معتبر دانست.

۵-۶. محمد بن حسن

وی استاد مسلم شیخ صدوق و معروف به ابن ولید، از بزرگان محدثین قم است (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۳۹۰).

۵-۷. حسین بن حسن بن ابان

در شرح حال وی گفته شده است که قبل از سعد بن عبدالله قمی و صفار می زیسته که توانسته از حسین بن سعید مستقیماً روایت نقل کند (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۸۹).

با توجه به موارد یادشده و نیز ورود این دسته روایات در منابع روایی اهل سنت، می توان صدور این روایت از پیامبر ﷺ و معصومان (ع) را پذیرفت.

۶. دیدگاه‌ها درباره روایات ضرب قرآن با قرآن

دانشمندان در مقام پاسخ‌گویی به روایات ضرب قرآن با قرآن و بیان مراد این روایات، دیدگاه‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند. اکنون آن دیدگاه‌ها را بررسی می‌کنیم:

۶-۱. مراد از ضرب القرآن بالقرآن تفسیر به رأی است

بسیاری از عالمان مراد روایات نهی ضرب قرآن با قرآن را تفسیر به رأی می‌دانند و با تعبیرات گوناگون از آن یاد کرده‌اند:

شهید ثانی از ضرب قرآن با قرآن، به تفسیر غیرعلمی و تفسیر به رأی تعبیر می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق: ۳۶۹) و مجلسی اول آن را احتمال أظهر دانسته (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳: ۱۳۵) و مجلسی دوم به صورت قطعی آن را تفسیر به رأی دانسته و آن را اعمال رأی در جمع آیاتی می‌داند که ظهور در تعارض دارند؛ حال آنکه در چنین مواردی، تا وصول دلیل جمع و تفسیر از معصومان (ع) باید توقف کرد. از نظر وی منع تفسیر به رأی تنها در متشابهات است و در محکّمات که دلالت واضحی دارند، اعمال رأی جایز است؛ هرچند شایسته است مفسر در محکّمات نیز احتیاط کرده و نظرش را به طور قطعی بیان نکند (همان).

مولی محمد صالح مازندرانی می نویسد: «ممکن است مراد از نهی ضرب قرآن با قرآن، به کارگیری رأی در معضلات قرآن مانند آیات مجمل، مؤول، متشابه و... و جمع بین آنها دانسته که نتیجه اش استنباط احکام و فتوا دادن با اعتبارات خیالی و اختراعات وهمی، بدون مستندی صحیح و صریح از جانب امامان معصومان علیهم السلام است (صالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۱: ۸۳).

برخی مراد از نهی ضرب قرآن با قرآن را تفسیر به رأی آیات متشابه قرآن (غیر مبین) با آیات غیر محکم و غیر مبینی که خودشان محتاج تفسیرند می دانند، از نظر ایشان تفسیر به رأی در پوشش آیه قرآن، دو محذور دارد: یکی تفسیر به رأی آیه قرآن و دیگری آیه غیر مبین را، شاهد و قرینه آیه غیر مبینی دیگر قرار دادن (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸ق: ۱۱۹، ۲۴۱ و ۲۴۰).

آیت الله خوئی بر این باور است که نهی از ضرب قرآن با قرآن به معنای خلط آیات قرآن با یکدیگر و عدم تمییز بین محکم و متشابه و عام و خاص از یکدیگر است (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۴۴۹ و ۴۵۰).

علامه طباطبایی می نویسد: «روایات نهی از ضرب قرآن با قرآن در برابر تصدیق قرآن با قرآن قرار دارد و معنای مورد نظر آنها خلط آیات و به هم زدن مقامات و مناسبات مفاهیم آنها با یکدیگر و نیز اخلال در ترتیب بیان مقاصد قرآن است؛ مانند آنکه آیه محکمی به جای متشابه و آیه متشابهی به جای محکم مورد استفاده قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۸۳). از نظر وی تفسیر به رأی، قول به غیر علم در قرآن و ضرب قرآن با قرآن، معنای واحدی دارند که عبارت است از استمداد در تفسیر قرآن به غیر قرآن (همان).

طریحی ذیل واژه «یتداروون» می نویسد: «هریک از آنان (کسانی که آیات را علیه یکدیگر به کار می بردند) در مقام احتجاج و دفاع به آیه ای استناد می کرد و آیه مورد استناد خود را نقیض آن آیه ای می پنداشت که طرف مقابل به آن استناد می کرد. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به پیشینیان از اهل کتاب تشبیه کرده و فرموده است: «ضَرَبُوا كِتَابَ اللَّهِ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ فَلَمْ يَمَيِّزُوا الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ وَ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۳۷).

فیض کاشانی نیز ضرب قرآن با قرآن را تفسیر به رأی دانسته و دیدگاهی نزدیک به مجلسی اول دارد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹: ۱۷۸۳؛ همو، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۵ و ۳۶).

بررسی و نقد

به رغم دیدگاه بسیاری از اندیشمندان که ضرب قرآن با قرآن را تفسیر به رأی دانسته‌اند، بررسی‌ها نشان می‌دهد که ضرب قرآن با قرآن، ارتباط مستقیمی به تفسیر قرآن با رأی ندارد، زیرا:

۶-۱-۱. دلالت روایات ضرب بر اشتباه برداشت مخالفان از قرآن

دیدگاه حمل روایات ضرب قرآن با قرآن بر تفسیر به رأی، براساس این مبناست که ضرب قرآن با قرآن مانند تفسیر به رأی، در تشابهات است، و یا آنکه مانند تفسیر به رأی، خلط کردن آیه محکم به جای آیه متشابه است، یا آنکه مانند تفسیر به رأی، تفسیر آیه است به آیه‌ای دیگر بدون توجه به ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید و شأن نزول آیات؛ حال آنکه در روایت امام صادق (ع) که ویژگی‌های مخالفان اهل بیت (ع) را بیان کرده است، ضرب قرآن با قرآن را در عرض غفلت از ناسخ و منسوخ، عام و خاص و تشابهات قرار داده و برای آن‌ها معنایی مستقل از موارد یادشده دانسته است زیرا ابتدا ضرب القرآن با قرآن را بیان کرده و سپس سایر موارد را با حرف عطف که بیانگر مغایرت است، به آن عطف کرده است: «انهم ضربوا القرآن بعضه ببعض واحتجوا بالمنسوخ وهم يظنون انه الناسخ واحتجوا بالخاص وهم يظنون انه العام واحتجوا بالآية وتركوا السنة من تأويلها ولم ينظروا الى ما يفتح به الكلام والى ما يخرجه ولم يعرفوا موارد و مصادره اذ لم ياخذوا عن اهل فضلوا و اضلوا.»

از اینکه همه موارد در روایت با حرف «واو» که برای مغایرت است، به یکدیگر عطف شده، آشکار می‌شود که نمی‌توان ضرب قرآن با قرآن را مانند آن‌ها، تفسیر به رأی دانست. چنان‌که شیخ انصاری بر این باور است که روایت یادشده حاکی از روش اشتباه برداشت مخالفان از قرآن است و دلالتی بر تفسیر قرآن به رأی ندارد.

۶-۱-۲. تفاوت تفسیر به رأی با ضرب قرآن با قرآن در حکم و نتیجه

از آنچه گذشت، روشن شد که ضرب قرآن با قرآن، تکذیب و نقیض قرار دادن آیات با یکدیگر است؛ حال آنکه کسی که معتقد به اعمال رأی در تفسیر قرآن از طریق قیاس و استحسان است، در مقام استخراج مراد خدا از آیه‌ای با آیه‌ای دیگر است. بر این اساس نیز موضوع در تفسیر به

رأی با ضرب قرآن با قرآن متفاوت خواهد بود؛ چنان که حکم آن دو با یکدیگر متفاوت است، زیرا ضرب قرآن با قرآن سبب کفر می شود، ولی کسی مفسر در تفسیر به رأی را تکفیر نمی کند. آری اشکال اصلی بر تفسیر به رأی اشکالی روشی است و آن اینکه تفسیر به رأی روشی صحیح برای استنباط مراد خداوند نیست و وقتی تفسیر به رأی در احکام فرعی اعتبار ندارد، در تفسیر قرآن به طریق اولی معتبر نیست.

۶-۲. مراد تفسیر قرآن با قرآن است

برخی بر این باورند که مراد از ضرب قرآن با قرآن، تفسیر قرآن با قرآن است؛ چنان که شیخ صدوق از استادش محمد بن الحسن معنای روایت «و ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا کفر» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۱۸۳؛ برقی، ۱۳۷۱ق: ۲۱۲، ح ۸۶) را پرسیده و او در پاسخ وی مراد ضرب قرآن با قرآن را این دانسته است که تو در پاسخ کسی از تفسیر آیه ای جواب او را به آیه ای دیگر بدهی: «هو أن تجيب الرجل في تفسير آية بتفسير آية أخرى» (صدوق، بی تا: ۱۹۰).

بررسی و نقد

به نظر می آید حمل روایات ضرب قرآن با قرآن بر تفسیر قرآن با قرآن به دلایل زیر صحیح نیست:

۶-۲-۱. تفاوت ضرب قرآن با قرآن و تفسیر قرآن با قرآن در حکم و موضوع

مفاد روایات بیانگر آن است که ضرب قرآن با قرآن، نقیض قرار دادن آیات قرآن با یکدیگر است که از طریق منازعه، مجادله، مدارنه و... صورت پذیرفته است و دامنۀ مفهومی آن روایات، تفسیر قرآن با قرآن را شامل نمی شود، و آن دو یعنی ضرب قرآن با قرآن و تفسیر قرآن با قرآن، از نظر حکم و موضوع متفاوت اند و نمی توان ضرب قرآن با قرآن را تفسیر قرآن با قرآن دانست؛ از این رو علامه طباطبائی می نویسد: «به نظر من جواب استاد شیخ صدوق دارای ابهام است، زیرا اگر مراد وی معارض قرار دادن آیه ای با آیه دیگر است که در مناظرات رخ می دهد، سخن حقی است، و اگر مراد وی از ضرب قرآن با قرآن، تفسیر آیه ای به آیه دیگر و استشهد به برخی

آیات برای تبیین برخی دیگر است، نظری خطا و اشتباه است» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۸۱).

۲-۲-۶. فقدان انگیزه تکذیب قرآن در روش تفسیر قرآن به قرآن

افزون بر آن روایات پیامبر ﷺ ضرب قرآن با قرآن را به معنای تکذیب قرآن با قرآن دانسته و آن را در برابر تصدیق قرآن با قرآن که همان تفسیر قرآن با قرآن است، قرار داده است. به تعبیر دیگر ضرب قرآن با قرآن از نظر موضوع و حکم، با تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر موضوعی، متفاوت است، زیرا موضوع ضرب قرآن با قرآن، صورتی است که انسان در قالب جدال، نزاع و... درصدد تضییع و نقض آیه مورد استناد طرف مقابل است؛ حال آنکه مفسر در تفسیر قرآن با قرآن، درصدد تصدیق آیه دیگر و تبیین مراد خداوند است؛ چنان که مفسر در تفسیر موضوعی نیز با گردآوری آیات مربوط به یک مسئله، تلاش می کند دیدگاه قرآن را درباره آن تبیین کند. بدیهی است موضوع تبیین و تصدیق قرآن با قرآن و نیز استخراج نظریه قرآن درباره موضوعی خاص، با موضوع ضرب قرآن با قرآن که براساس روایات، پیامدش تکذیب قرآن با قرآن است، متفاوت خواهد بود، و در نتیجه حکم آن دو نیز متفاوت است؛ یعنی ضرب و تکذیب قرآن با قرآن کفر است، و تفسیر و تصدیق قرآن با قرآن، امری مجاز و مطلوب خواهد بود.

۳-۶. مراد معنای لغوی ضرب (زدن) است

برخی مانند مجلسی اول گفته اند: ممکن است مراد زدن ظاهری باشد که از روی استخفاف در وقت غبارروبی از قرآن رخ می دهد، به گونه ای که با تعظیم قرآن منافات دارد (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۱۳۵). مولی محمد صالح مازندرانی نیز این احتمال را نقل می کند و درباره آن می نویسد: ممکن است مراد از ضرب معنای معروف آن (زدن) باشد (صالح مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱: ۸۳) و در توجیه اطلاق کفر بر عمل ضرب قرآن با قرآن می گوید: در صورتی که این عمل (زدن قرآن) از روی استخفاف باشد، کفر و جحود است، در غیر این صورت کفر نعمت و ترک ادب به شمار می رود (همان). نام برده در جای دیگر ضمن بیان منازل برای قرآن کریم می نویسد: یکی از منازل قرآن دست انسان است که با آن قرآن کریم حمل و نوشته می شود و نباید برخی از آن را با برخی دیگر زد: «ومنها الید فإنها منزل لحمله و کتابته و عدم

ضرب بعضه ببعض كما ورد "ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر" (همان، ج ۲: ۸۴).

بررسی و نقد: عدم ارتباط موضوعی ضرب قرآن با معنای معروف لغوی واژه ضرب

بی تردید استخفاف قرآن به هیچ نحو جایز نیست، اعم از اینکه با ضرب به معنای لغوی آن (زدن) باشد یا به صورتی دیگر باشد، و به قول مولی صالحی مازندرانی، اگر استخفاف قرآن از روی عمد باشد، حکمش کفر است و اگر از روی استخفاف نباشد، کفران نعمت است (همان)؛ اما روایات ضرب قرآن با قرآن از نظر موضوع، ارتباطی به ضرب به معنای معروف و لغوی آن ندارند، زیرا ظاهر آن روایات بیانگر آن هستند که برخی با استناد به آیات قرآن، به منازعه و مجادله با یکدیگر می پرداختند و هریک استناد قرآنی طرف مقابل را تکذیب می کرده است، و پیامبر ﷺ آنان را از این عمل نهی کرده، بدیهی است که این معنا، ارتباطی به معنای لغوی ضرب ندارد.

۴-۶. دیدگاه منتخب

با تبیینی که ذیل هریک از روایات بیان کردیم، روشن گردید که روایات ضرب قرآن با قرآن در مقام نهی از تفسیر قرآن با قرآن، یا تفسیر موضوعی نیست، نیز نمی توان نهی در آن روایات را به صورت مستقیم ناظر به تفسیر به رأی دانست؛ هرچند در ضرب قرآن با قرآن طرفین در مقام جدال با یکدیگر دیدگاهی از پیش انتخاب کرده و با نقض مستندات قرآنی طرف مقابل در پی اثبات دیدگاه منتخب خود است. چنان که آن روایات ارتباطی به ضرب به معنای لغوی آن نیز ندارد.

حق آن است که روایات ضرب قرآن با قرآن ناظر به نهی از امری ترکیبی است که عبارت است از: نهی از خصومت و رزی با طرف مقابل به وسیله قرآن کریم، نهی از نقض آیه مورد استناد طرف مقابل و تضییع مفاد آن، نهی از تطبیق آیه بر عقیده و نظر از پیش برگزیده شده، و نهی از نادیده گرفتن ویژگی تصدیق آیات قرآن نسبت به یکدیگر. از این رو در بررسی روایات یادشده نباید از ویژگی های یادشده غافل شد:

۱. نهی از خصومت و رزی به وسیله قرآن کریم

از روایات ضرب قرآن به قرآن استفاده می شود: کسانی که ضرب القرآن بالقرآن

می‌کرده‌اند، غرضشان خصومت با طرف مقابل با سوءاستفاده از ظرفیت قرآن کریم بوده است. بدیهی است که افزون بر آنکه خصومت مسلمان با مسلمان مورد نهی است، به‌کارگیری قرآن کریم برای خصومت‌ورزی از نهی شدیدتری برخوردار است. روایات یادشده مانند: «ان رسول الله ﷺ خرج علی أصحابه وهم یتنازعون فی القرآن هذا ینزع بآیه وهذا ینزع بآیه» (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۲: ۱۵۳) به‌خوبی بر این مطلب دلالت دارد.

۲. نهی از نقض آیات و تضییع مفاد آن‌ها

نیز از روایات یادشده استفاده می‌شود که هریک از طرفین در مقام نقض آیه مورد استناد طرف مقابل و تضییع مفاد آن آیه بوده است؛ تعبیراتی مانند: «سمع النبی ﷺ قوما یتداروون، فقال: انما هلك من كان قبلکم بهذا، ضربوا کتاب الله بعضه ببعض» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۲۸۴ و ۲۸۵؛ سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۲: ۱۴۹)، «وهم یتنازعون فی القرآن هذا ینزع بآیه وهذا ینزع بآیه» (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۲: ۱۵۳)، «یا قوم لا تجادلوا بالقرآن فانما ضل من كان قبلکم بجدالهم» (همان: ۱۵۴)، «ضرب الکتاب بعضه ببعض» (همان: ۱۴۹) و... بر این مطلب به‌خوبی دلالت داشته و از نقض آیات و تضییع مفاد آن‌ها نهی کرده است.

۳. نهی از تطبیق آیه بر نظر از پیش برگزیده‌شده

افزون بر ویژگی یادشده کسی که ضرب القرآن بالقرآن می‌کرده، غرض دیگرش تطبیق آیه بر عقیده و نظری بوده که از پیش آن را برگزیده است که از آن به تفسیر به رأی یاد می‌شود. اما باید توجه کرد از اینکه روایات ضرب قرآن با قرآن را از ویژگی‌های مخالفان اهل بیت (ع) دانسته و نیز آن را در عرض مواردی که نتیجه آن‌ها تفسیر به رأی و یا انحراف از مفاهیم قرآن است، (مانند احتجاج به منسوخ با گمان ناسخ، احتجاج به خاص با گمان عام و احتجاج به آیه و غفلت از سنت و...) قرار داده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۲۰۱، به نقل از تفسیر نعمانی، ج ۹۰: ۳) آشکار می‌شود که نباید ضرب قرآن با قرآن را تنها به‌معنای تفسیر به رأی دانست.

۴. نهی از نادیده گرفتن ویژگی تصدیق آیات قرآن نسبت به یکدیگر

همچنین روایات یادشده در پی نهی از نادیده گرفتن این ویژگی قرآن کریم است که آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می‌کنند؛ چنان‌که آن حضرت در پی نهی از ضرب قرآن با قرآن، بر این

ویژگی که برخی آیات برخی دیگر را تأیید و تصدیق می‌کند، تأکید کرده است: «ضربوا کتاب الله بعضه ببعض و انما نزل کتاب الله یصدق بعضه فلا تکذبوا بعضه ببعض...» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۲۸۴ و ۲۸۵؛ سیوطی، ۴۳۲ق، ج ۲: ۱۴۹).

بر این اساس بازگشت نادیده گرفتن ویژگی‌های یادشده در تعامل با قرآن کریم در حد کفر است: «و ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا کفر» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۱۸۳؛ برقی، ۱۳۷۱ق: ۲۱۲، ح ۸۶) و لازمه آن ایمان آوردن به برخی و نادیده گرفتن برخی دیگر است: «إِنَّ أَذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ يَرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا...» (نساء: ۱۵۰).

۷. نتیجه‌گیری

با توجه به روایاتی که در منابع شیعه و سنی در باب نهی از ضرب قرآن با قرآن وارد شده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که روایات «ضرب قرآن به قرآن» تنها به معنای «تفسیر به رأی» نیست؛ چنان‌که بعضی از علما از جمله شهید ثانی به آن قائل شدند؛ زیرا لازمه‌اش این است که ضرب قرآن به قرآن مانند تفسیر به رأی در متشابهات باشد، و یا به سبب خلط در محکم و متشابهات باشد، و یا به سبب غفلت از ناسخ و منسوخ و عام و خاص باشد؛ حال آنکه در روایت امام صادق (ع)، ضرب قرآن با قرآن در عرض غفلت از ناسخ و منسوخ، عام و خاص و خلط محکم و متشابهات قرار داده شده است. مضاف بر اینکه ضرب قرآن با قرآن در حکم و نتیجه نیز با تفسیر به رأی متفاوت است، زیرا ضرب قرآن با قرآن سبب کفر می‌شود، ولی کسی مفسر در تفسیر به رأی را تکفیر نمی‌کند.

همچنین «ضرب قرآن با قرآن» به معنای «تفسیر قرآن با قرآن» نیز نیست، زیرا اولاً آن‌ها در حکم و موضوع باهم فرق می‌کنند به دلیل اینکه مراد از ضرب قرآن با قرآن، نقیض قرار دادن آیات قرآن با یکدیگر است و حال آنکه در تفسیر قرآن با قرآن، آیات قرآن نه تنها نقیض یکدیگر نیستند، بلکه همدیگر را تصدیق و تفسیر می‌کنند؛ ثانیاً در تفسیر قرآن با قرآن هیچ انگیزه‌ای برای تکذیب آیات قرآن نیست، بلکه برعکس برای تبیین تصدیق آیات قرآن نسبت به یکدیگر است؛ چنان‌که پیامبر (ص) در روایات متعددی و از جمله در برخی روایات یادشده ضرب قرآن با

قرآن را به معنای تکذیب قرآن با قرآن دانسته و آن را در برابر تصدیق قرآن با قرآن که همان تفسیر قرآن با قرآن است، قرار داده است. چنان که شخص ضارب قرآن با قرآن به منظور غالب شدن بر خصم خود آیاتی از قرآن را به عنوان شاهد مثال ذکر و با سلیقه خود تفسیر می کند و سایر آیاتی را که در آن زمینه وارد شده، نادیده می گیرد.

باید گفت مراد روایات ضرب قرآن با قرآن نهی از امر مرکبی است که عبارت است از: نهی از خصومت ورزی به وسیله قرآن کریم، نقض آیات و تزییع مفاد آن ها، تطبیق آیه بر عقیده و نظر از پیش برگزیده شده و نادیده گرفتن ویژگی تصدیق آیات قرآن نسبت به یکدیگر.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی. (بی تا). معانی الأخبار. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۶ق). مسند. محقق: احمد محمد شاکر. قاهره: دارالحديث.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحديث و الاثر. محقق/ مصحح: محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ایازی، سید محمدعلی. (۱۳۸۵ش). نقد و بررسی ضرب قرآن. علوم حدیث، شماره ۴۱، ۳-۱۲.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دارالکتب الإسلامیة.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح. محقق/ مصحح: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حجتی، سید محمدباقر و احسانی، کیوان. (۱۳۸۵). منطق تفسیر قرآن به قرآن و بررسی رابطه آن با روایات ضرب قرآن. پژوهش دینی، شماره ۱۴، ۳۵-۵۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۶ق). صراط النجاة (تعلیق المیرزا التبریزی). محقق/ مصحح: موسی مفیدالدین عاصی عاملی. قم: مکتب نشر المنتخب.
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. ج ۵. بی جا: بی نا.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۹۹ق). اساس البلاغه. بیروت: دار صادر.
- ساعدی، حسین. (۱۴۲۶ق). الضعفاء من رجال الحديث. ج ۱. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ق). موسوعة طبقات الفقهاء. قم: مؤسسة امام صادق علیه السلام.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۳۲ق). در المنثور. بیروت: دارالفکر.
- سیفی مازندرانی، علی‌اکبر. (۱۴۲۸ق). دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریة. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۰۹ق). منیه المرید. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- صالح المازندرانی، مولی محمد. (۱۳۸۲ق). شرح أصول الکافی. محقق/ مصحح: ابو الحسن شعرانی. تهران: المكتبة الإسلامية.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۱ق). رجال طوسی. نجف: انتشارات حیدریه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمدمحسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. محقق/ مصحح: ضیاءالدین حسینی اصفهانی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- فیض کاشانی، محمدمحسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر صافی. تهران: انتشارات صدر.
- قدسی، احمد و امینی تهرانی، محمد. (۱۳۹۴). معنانشاسی تطبیقی حدیث ضرب القرآن بالقرآن و ارتباط آن با تفسیر به رأی. پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، شماره ۳، ۷-۲۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدتقی (الأول). (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. محقق/ مصحح: سید حسین موسوی کرمانی، علی‌پناه اشتهااردی و سید فضل‌الله طباطبائی. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- مجلسی، محمدتقی (الأول). (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر.
- نجاشی، ابوالحسن. (۱۴۱۶ق). رجال نجاشی. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۴ق). مستدرکات علم رجال الحدیث. چ ۱. تهران: بی‌نا.
- یدالله‌پور، بهروز. (۱۳۸۶). روایات ضرب قرآن به قرآن در ترازوی نقد. علوم حدیث، شماره ۴۴، ۷۸-۵۹.

References

- Aḥmad ibn Muḥammad ibn Ḥanbal. (1995). *Musnad Aḥmad ibn Ḥanbal*. Aḥmad Muḥammad Shākir (ed.). 1st ed. Dār al-Ḥadīth. Cairo. [In Arabic]
- Barqī, A. (1951). *al-Maḥāsīn*. 1st ed. Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Qom. [In Arabic]
- Farāhīdī, Kh. (1988). *Kitāb al-‘Ayn*. 1st ed. Nashr-e Hijrah. Qom. [In Arabic]
- Fayḍ al-Kāshānī, M. (1985). *al-Wāfi*. Diyā’ al-Dīn Ḥusaynī Iṣfahānī (ed.). 1st ed. Maktabat al-Imām Amīr al-Mu’minīn ‘Alī. Isfahan. [In Arabic]
- Fayḍ al-Kāshānī, M. (1994). *Tafsīr al-Ṣāfi*. 1st ed. Intishārāt-e Ṣadr. Tehran. [In Arabic]
- Ḥurr al-‘Āmilī, M. (1988). *Wasā’il al-Shī‘a*. 1st ed. Mu’assasat Āl al-Bayt. Qom. [In Arabic]
- Ibn Athīr, M. (1947). *al-Nihāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Maḥmūd Muḥammad al-Ṭanāḥī & Ṭāhir Aḥmad al-Zāwī (eds.). 1st ed. Mu’assīsāt Ismā‘īliyyān. Qom. [In Arabic]
- Ibn Bābawayh, M. (1977). *al-Tawḥīd*. 1st ed. Jāmi‘e Mudarrisīn. Qom. [In Arabic]
- Ibn Bābawayh, M. (n.d.). *Ma‘ānī al-Akḥbār*. 1st ed. Dār al-Ma‘rifa. Beirut. [In Arabic]
- Ibn Manzūr, M. (1993). *Lisān al-‘Arab*. 1st ed. Dār Ṣādir. Beirut. [In Arabic]
- Jawharī, I. (1989). *al-Ṣiḥāḥ*. Aḥmad ‘Abd al-Ghafūr ‘Aṭṭār (ed.). 1st ed. Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn. Beirut. [In Arabic]
- Khū‘ī, A. (1992). *Mu‘jam Rijāl al-Ḥadīth wa Tafṣīl Ṭabaqāt al-Ruwāt*. 5th ed. [s.n.]. [S.l.]. [In Arabic]
- Kulaynī, M. (1986). *al-Kāfi*. ‘Alī Akbar Ghaffārī & Muḥammad Ākhūndī (eds.). 1st ed. Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Tehran. [In Arabic]
- Majlisī, M. (1983). *Biḥār al-Anwār*. 1st ed. Mu’assasat al-Wafā’. Beirut. [In Arabic]
- Majlisī, M. (1985). *Rawḍat al-Muttaqīn fī Sharḥ Man lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Ḥusayn Mūsawī Kirmānī et al. (eds.). 1st ed. Mu’assese Farhangī Islāmī Kūshānbūr. Qom. [In Arabic]
- Māzandarānī, Ṣ. (1962). *Sharḥ Uṣūl al-Kāfi*. Abū al-Ḥasan Sha‘rānī (ed.). 1st ed. al-Maktaba al-Islāmiyya. Tehran. [In Arabic]

- Muṣṭafawī, Ḥ. (1981). *al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*. 1st ed. Markaz al-Kitāb lil-Tarjamah wa al-Nashr. Tehran. [In Arabic]
- Najāshī, A. (1995). *Rijāl al-Najāshī*. 1st ed. Mu'assese Āl al-Bayt. Qom. [In Arabic]
- Namāzī, 'A. (1993). *Mustadrakāt 'Ilm Rijāl al-Ḥadīth*. 1st ed. [s.n.]. Tehran. [In Arabic]
- Ṣā'idī, Ḥ. (2005). *Al-Du'afā' min Rijāl al-Ḥadīth*. 1st ed. Mu'assese 'Ilmī Farhangī Dār al-Ḥadīth. Qom. [In Arabic]
- Sayfī Māzandarānī, 'A. (2007). *Durūs Tamhīdiyya fī al-Qawā'id al-Tafsīriyya*. 1st ed. Intishārāt Jāme'e Mudarrisīn. Qom. [In Arabic]
- Shahīd al-Thānī, Z. (1988). *Munyat al-Murīd*. 1st ed. Intishārāt Daftar Tablīghāt Islāmī. Qom. [In Arabic]
- Subḥānī, J. (1997). *Mawsū'at Ṭabaqāt al-Fuqahā'*. 1st ed. Mu'assese Imām Ṣādiq (a). Qom. [In Arabic]
- Suyūṭī, J. (2010). *al-Durr al-Manthūr*. 1st ed. Dār al-Fikr. Beirut. [In Arabic]
- Ṭabāṭabā'ī, M. (1951). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. 1st ed. Ismā'īliyyān. Qom. [In Arabic]
- Ṭurayḥī, F. (1955). *Majma' al-Baḥrayn*. 1st ed. Maktabat al-Murtaḍawiyya. Tehran. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1961). *Rijāl al-Ṭūsī*. 1st ed. Maṭba'at al-Ḥaydariyya. Najaf. [In Arabic]
- Zamakhsharī, M. (1978). *Asās al-Balāgha*. 1st ed. Dār Ṣādir. Beirut. [In Arabic]

Critical Analysis of the Traditions Prohibiting “*ḍarb al-Qur’ān bi’l-Qur’ān*” and points of view about it

Mohammad Sadegh Yousofi Moqaddam

Full Professor, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran. (Corresponding Author). Email: y_moqaddam@yahoo.com

Farideh Pishvaei

Level 4, Masoumiyyah Seminary Institute of Higher Education, Qom, Iran. Email: f.pishvaei@dte.ir

Received: 18/03/2023

Accepted: 18/07/2023

Introduction

The traditions prohibiting *ḍarb al-Qur’ān bi’l-Qur’ān* (striking the Qur’an with the Qur’an) are among the well-known traditions concerning the Qur’an and its exegesis. Due to their connection with the Qur’an-by-Qur’an hermeneutical method (*tafsīr al-Qur’ān bi’l-Qur’ān*), they have long been debated. Given the severity of the prohibition and equating the act with disbelief, scholars have interpreted these traditions variously: as a prohibition against *tafsīr bi’l-ra’y* (interpretation based on personal opinion), as a literal prohibition against "striking," or as evidence invalidating the Qur’an-by-Qur’an exegetical method itself, categorizing it under *tafsīr bi’l-ra’y*. Conversely, proponents of Qur’an-by-Qur’an exegesis have sought to reconcile these traditions. Considering the significance of these traditions, the importance of the Qur’an-by-Qur’an method, and its practical application by the Infallibles (*ma’sūmīn*) in expounding Qur’anic teachings, this article examines the traditions prohibiting *ḍarb al-Qur’ān bi’l-Qur’ān* and related scholarly viewpoints.

Materials and Methods

Data for this article is derived from library resources and Sunni and Shi’a ḥadīth and exegetical compilations. Traditions prohibiting *ḍarb al-Qur’ān bi’l-Qur’ān* appear in diverse forms in Sunni ḥadīth collections, their commentaries, and Shi’a sources; this study analyzes Sunni and Shi’a traditions independently. Referenced ḥadīth works include *Musnad Aḥmad ibn Ḥanbal*, *Maḥāsīn al-Barqī*, *Wasā’il al-Shī’a* by al-Ḥurr al-‘Āmilī, *al-Wāfi* by Fayḍ al-Kāshānī, and *Biḥār al-Anwār*. Exegetical sources include *Durūs Tamhīdiyya fī al-Qawā’id al-Tafsīriyya*, *al-Mizān fī Tafsīr al-Qur’ān*, and *Tafsīr al-Šāfi*. Authoritative Arabic lexicons (e.g., *al-Ayn*, *al-Šiḥāḥ*) were consulted for semantic analysis.

The methodology of this article is critical analysis. The chains of transmission (*isnād*) of these traditions were examined using sources such as *al-Kāfī*, *Ma'ānī al-Akhhbār*, *Mawsū'at Ṭabaqāt al-Fuqahā'*, *Mu'jam Rijāl al-Ḥadīth*, *Tafṣīl Ṭabaqāt al-Ruwāt wa al-Ḍu'afā'*, *Rijāl al-Najāshī*, *Rijāl al-Ṭūsī*, and *Mustadrakāt 'Ilm Rijāl al-Ḥadīth*. Sunni and Shi'a exegetical and ḥadīth works were surveyed to identify and categorize interpretive perspectives regarding this ḥadīth. The analysis proceeded in two stages: First, presenting researchers' and exegetes' interpretations of the traditions. Second, critically evaluating these interpretations through rational argumentation and the practical tradition of the infallible imams, highlighting challenges while adhering to critical standards.

Results and Findings

Findings revealed that traditions prohibiting *ḍarb al-Qur'ān bi'l-Qur'ān* in Sunni sources pertain to: dispute (*khuṣūma*) among Muslims involving "striking"; argumentation (*mujādala*) involving "striking"; mutual falsification (*takdhīb*) using Qur'anic verses. Shi'a traditions fall into three categories: prohibition of unregulated argumentation using verses; linking the act to deprivation of intellectual sustenance (*rizq al-'aqlāniyya*); absolute prohibition. Examination of transmission chains (*isnād*) and transmitters, alongside their presence in Sunni sources, supports attribution to the prophet (ṣ) and infallibles.

The other finding of the research is that scholars' interpretations of the traditions include: prohibition of *tafsīr bi'l-ra'y*; prohibition of *tafsīr al-Qur'ān bi'l-Qur'ān*; literal meaning of *ḍarb*. Critical analysis shows challenges for each view; for instance, the prohibition does not solely target *tafsīr bi'l-ra'y* or the literal act; it does not prohibit *tafsīr al-Qur'ān bi'l-Qur'ān* or thematic exegesis; *tafsīr bi'l-ra'y* and *ḍarb al-Qur'ān bi'l-Qur'ān* differ in ruling (*ḥukm*) and outcome. Distinctions in ruling, outcome and the absence of intent to falsify the Qur'an in Qur'an-by-Qur'an exegetical method are thought-provoking.

Conclusion

Critical examination of the proposed perspectives and their critique led to the acceptance of the selected viewpoint. In this viewpoint, the traditions prohibiting *ḍarb al-Qur'ān bi'l-Qur'ān* (striking the Qur'an with the Qur'an) fundamentally prohibit a composite practice comprising:

- possessing an adversarial motive against one's opponent by invalidating the verse they cite and nullifying its content;
- imposing a verse to conform to a predetermined belief or opinion which is *tafsīr bi'l-ra'y* (interpretation based on personal opinion);

- engaging in contentious dispute (*jidāl*) and hostility (*mukhāṣama*), resulting in disregarding the characteristic of mutual verification (*taṣdīq*) among Qur'anic verses.

Therefore, according to this perspective, the aforementioned traditions - explicitly or implicitly- indicate the validity of *tafsīr al-Qur'ān bi'l-Qur'ān* (Qur'an-by-Qur'an exegesis).

Keywords: Striking the Qur'an (*Ḍarb al-Qur'ān*); Traditions Prohibiting Striking the Qur'an with the Qur'an (*Riwāyāt Ḍarb al-Qur'ān bi'l-Qur'ān*); Qur'an-by-Qur'an Interpretation (*Tafsīr al-Qur'ān bi'l-Qur'ān*); Interpretation by Personal Opinion (*Tafsīr bi'l-Ra'y*); Scholarly Perspectives.